

The legal effects of Transferring Agency

Mahmoud Kazemi* 

Associate Professor, Islamic and Private
Department, Faculty of Law and Political
Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

Extended Abstract

With the permission of the principal, the agent can delegate the execution of the matter of agency to another (subagent), which is named “delegation” (Tawkeel). “Delegation” can happen in two ways; either the agent employs a subagent for himself, or for the principal; but in both assumptions, despite the selection of the subagent, the agent maintains his contractual position and is still committed to the principal to perform the contractual obligations. However, it is possible for the agent to transfer the agency contract to another person with the permission of the principal. Transfer of the Contract is generally one of the issues of modern contract law, and there is no provision in this regard in Iran's Civil Code, except for limited references to some contracts.

The concept of transfer of agency contract is not different from the transfer of contract in the general sense. The transfer of the agency contract means the transfer of the contractual position by the agent or

* Corresponding Author: makazemy@ut.ac.ir

How to Cite: Kazemi, M. (2024). The legal effects of Transferring Agency.. *Private Law Research*, 12 (47), 1 -32.

Doi:10.22054/jplr.2024.80972.2862

the principal; this means that the third party becomes the substitute of the agent or the principal in the agency contract. Usually, the transfer of agency is proposed by the agent. With the transfer of the agency contract, the agent is to be substituted by the subagent and his contractual position against the principal becomes dependent on him, and the agent loses his contractual position. Although the transfer of the agency contract and delegation are similar in a certain sense, they are different in certain conditions and have diverse rulings and effects. In the assumption that the agent is authorized to, he can transfer the agency contract to another person in order to execute the delegation of agency; therefore, every transfer of agency contract requires a delegation, but every delegation does not necessarily mean the transfer of agency contract.

The transfer of the agency contract by the principal is not conceivable, because due to the fact that the guardianship is subject to ownership, someone can give agency to another regarding the property or is authorized by the owner. Due to the nature of the agency contract, the transfer of it may be doubted. But in order to prove its possibility, it should be said that regardless of the legal nature and effects of the agency contract which indirectly creates obligations for the parties, the "contractual position of an agent" as a privilege can be transferred to others; it can be the subject of transaction and contract, unless there is an obstacle. The transfer of an agency contract is a contract concluded between an agent and a third party (= transferee), but the consent of the principal (= the party to the agency contract) is a condition for its validity and influence. According to the principle of consensually of contracts in Iranian law, it should be believed that the contract of transfer of agency contract is concluded by consent of

contractants, and no special formalities are required for its conclusion, just as there is no need for special formalities to conclude an agency contract. Of course, it seems that in the assumption that the agency contract is officially concluded with the preparation of an official document, the transfer of the agency contract must also be done with an official document.

There is no text regarding the effects of the transfer of agency contracts in Iranian law. It seems that with the transfer of the contract, all the contractual rights created from the agency contract are transferred to the transferee. Based on this, the guardianship and authority created for the agent is transferred to the transferee with all its accessories. On the other hand, he is responsible to the principal for all the obligations that the agent had to him. However, the main question here is whether by transferring the contract and transferring the rights and obligations to the transferee, the transferor (Agent) is released from the contractual obligations in front of the contract party (Principal), or is he still committed to the performance of the contractual obligations alongside the transferee. With the lack of provision, the solution of French law can not be accepted in Iranian law; so we should believe that by transferring the agency contract, the transferor (agent) is released for the contractual obligations, unless he expressly remains committed to the performance of the obligations. In French law, the survival of the obligation of the transferor of the contract in Article 1216-1 of the Civil Code has been accepted and since the transfer of the contract requires the transfer of debt, the judgment of transfer of debt has been established regarding the transfer of the contract.

Considering the silence of the Civil Code and the lack of legal

literature on the subject, in this article based on legal principles and comparative study in other legal systems, especially France, we try to prove the possibility of transferring an agency contract, state its conditions and explain its rules and effects.

Keywords: Transfer of contract, Delegation, Substitution, Transfer of agency's rights and obligations, Ownership and guardianship



پیامد حقوقی انتقال وکالت

گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران،

تهران، ایران

محمود کاظمی * 

چکیده

وکیل می‌تواند با اذن موکل اجرای موضوع وکالت را به دیگری تفویض کند که از آن به «توکیل» تعبیر می‌کنند. توکیل به دو صورت ممکن است واقع شود؛ یا وکیل برای خود وکیل انتخاب می‌کند، یا برای موکل، ولی در هر دو فرض به‌رغم انتخاب وکیل دوم، وکیل اول موقعیت قراردادی خود را حفظ کرده و در برابر موکل همچنان متعهد به اجرای موضوع وکالت و تعهدات قراردادی است. اما، این امکان وجود دارد که وکیل با اذن موکل قرارداد وکالت را به دیگری انتقال دهد؛ در این صورت وکیل اول موقعیت قراردادی خود را از دست می‌دهد. انتقال قرارداد به‌طور عام از موضوعات حقوق قراردادهای نوین است و در قانون مدنی ایران به‌جز اشارات محدود در مورد برخی قراردادهای خاص در این خصوص حکمی وجود ندارد. اگرچه انتقال قرارداد وکالت با توکیل به معنای خاص از جهاتی شبیه است، اما از آن متمایز بوده و دارای احکام و آثار متفاوتی است. با انتقال قرارداد وکالت، منتقل‌الیه قائم‌مقام وکیل اول شده و از موقعیت قراردادی او (حقوق و تعهدات) در برابر موکل برخوردار می‌گردد و وکیل اول سمت خود را از دست می‌دهد. در خصوص جواز انتقال وکالت و احکام آن در قانون مدنی نصی وجود ندارد و فقیهان اسلامی هم آن را بررسی نکرده‌اند. با توجه به سکوت قانون مدنی و عدم وجود ادبیات حقوقی در مورد موضوع، در این مقاله تلاش کرده‌ایم بر مبنای اصول حقوقی و با استفاده از مطالعه تطبیقی در سایر نظام‌های حقوقی، به‌ویژه فرانسه ضمن اثبات جواز انتقال قرارداد وکالت و بیان شرایط آن، احکام و آثار آن را تبیین کنیم.

کلیدواژه‌ها: انتقال حقوق و تعهدات وکیل، انتقال قرارداد، تفویض وکالت، توکیل، قائم‌مقامی، مالکیت و ولایت.

مقدمه

وکالت عقدی است که به موجب آن شخصی به دیگری این اختیار را می‌دهد که به نیابت از او عملی را انجام دهد (م. ۶۵۶ ق.م.). از آنجا که اجرای موضوع وکالت ممکن است به لحاظ زمانی به طول انجامد یکی از مباحثی که از دیرباز در مورد این عقد مطرح بوده، امکان واگذاری سمت وکالت به غیر بوده است. این بحث نوعاً ذیل عنوان «توکیل» مطرح شده و گاه از آن به «تفویض وکالت» تعبیر می‌کنند. تفویض وکالت یا توکیل می‌تواند خواست وکیل باشد؛ انگیزه وکیل برای توکیل وکالت به غیر مختلف است. ممکن است او به هر دلیل مایل به انجام موضوع وکالت به نحو مباشرت نباشد و درعین حال نخواهد از سمت وکالت هم استعفا کند یا به دلیل بلاعزل بودن وکالت قادر به آن نباشد. همچنین این امکان وجود دارد که وکیل به خاطر مشغله زیاد، نیازمند همکاری شخص دیگری در اجرای موضوع وکالت باشد. اما، توکیل می‌تواند خواست موکل هم باشد؛ گاه برای اطمینان بیشتر، موکل مایل است شخص دیگری در کنار وکیل اصلی انجام موضوع وکالت را برعهده بگیرد و گاه هدف، جایگزین کردن شخص دیگر به جای وکیل است. از آنجا که وکالت عقد جایز است و موضوع وکالت ملک موکل، او هر زمان قادر است وکیل خود را عزل کرده، شخص دیگری را جایگزین او کند یا وکیل دیگری را در کنار وکیل اول انتخاب نماید. بنابراین موضوع توکیل ازسوی موکل، کمتر مورد بحث بوده و بیشتر از جانب وکیل مطرح است.

توکیل در لغت به معنای تفویض امری به دیگری یا انابه و استنباه است و در اصطلاح به این معناست که کسی دیگری را در انجام امری نائب خود کند.^۱ واژه «توکیل» در اصطلاح فقهی و حقوقی در دو مورد استعمال می‌شود؛ نخست، در موردی که شخص به دیگری در انجام امری وکالت می‌دهد؛ اما، در مفهوم مضیق تر، «توکیل» به معنای واگذاری و تفویض سمت وکالت ازسوی وکیل به دیگری است؛ یعنی وکیل در انجام موضوع وکالت، به دیگری وکالت بدهد؛ به این دلیل گفته می‌شود که وکیل حق توکیل به غیر ندارد، مگر با اذن موکل. واژه «توکیل» در ماده ۶۷۲ قانون مدنی در این معنا استعمال شده است و هر گاه «توکیل» به صورت مطلق استعمال شود منظور معنای دوم است.

۱. عبد الرحمان، محمود، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، جلد دهم، (بدون نام و محل انتشار، بی تا)، ص ۴۹۸.

توکیل یا تفویض وکالت ازسوی وکیل به دو صورت قابل تصور است؛ گاه وکیل مجاز می‌شود برای موکل وکیل دیگری انتخاب کند و گاه او برای خودش وکیل می‌گیرد. به عبارت دیگر وضعیت وکیل دوم که در اجرای حق توکیل انتخاب شده می‌تواند متفاوت باشد و حسب مورد ممکن است او وکیل موکل یا وکیل وکیل اول باشد.^۱ در این موارد به رغم انتخاب وکیل دوم، وکیل اول همچنان سمت خود را حفظ کرده و درواقع موکل دارای دو وکیل می‌شود؛ یکی وکیل اصلی و دیگری وکیل با واسطه یا وکیل دوم. اما، این امکان وجود دارد که وکیل، قرارداد وکالت را به دیگری انتقال دهد و جای خود را به وکیل جدید بدهد و رابطه حقوقی او با موکل قطع گردد. در این فرض با انتقال قرارداد وکالت، وکیل اول سمت خود را از دست داده و وکیل دوم قائم مقام او می‌شود. این فرض هم یکی از مصادیق «توکیل» است و از جهاتی تابع احکام آن است. زیرا وکیل با این عمل درواقع سمت خود را به دیگری تفویض می‌کند؛ اما انتقال قرارداد وکالت (یا تفویض وکالت به معنای خاص) با توکیل به معنای خاص متفاوت است.

هرچند وکالت یک رابطه حقوقی دوجانبه و دارای دو طرف است، اما انتقال قرارداد وکالت صرفاً ازسوی وکیل قابل تصور بوده و باتوجه به اینکه انجام موضوع وکالت نوعاً مربوط به یکی از اموال موکل یا اجزای دارایی او است، تصور انتقال قرارداد وکالت بدون انتقال متعلق آن ازسوی موکل مشکل است؛ انتقال متعلق وکالت به غیر هم از اسباب انحلال وکالت است؛ زیرا چنان که خواهیم گفت ولایت در تصرف تابع ملک است، و با انتقال ملک، ولایت نسبت به آن هم منتقل می‌گردد.

انتقال قرارداد یکی از مفاهیم جدید حقوق قراردادهای است. اگرچه ریشه آن در حقوق کلاسیک وجود داشته، اما توسعه و تبیین آن، مرهون توسعه و پیشرفت حقوق قراردادهای نوین است. درحالی که در قانون مدنی فرانسه مصوب ۱۸۰۴ از انتقال قرارداد به صراحت ذکری به میان نیامده بود، در اصلاحیه سال ۲۰۱۶ آن، همچنین در اصول قراردادهای اروپایی که اخیراً تهیه شده، بخش ویژه‌ای به آن اختصاص داده شده و به عنوان یک نهاد

۱. برای مطالعه راجع به وضعیت حقوقی وکیل دوم، رش: محمود کاظمی و زهرا زبرجد، «وضعیت حقوقی وکیل دوم در وکالت ثانویه: مطالعه تطبیقی»، دو فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، سال دهم، شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۴۰۲.

خاص، احکام آن بیان شده است.^۱ در قانون مدنی ایران هم به صراحت از این نهاد سخن به میان نیامده است؛ تنها در مورد برخی از قراردادها (مزارعه، م. ۵۴۱، مساقات، م. ۵۴۵ و مضاربه، م. ۵۵۴)، به جواز انتقال آن اشاره شده، بدون آنکه شرایط و احکام آن بیان شده باشد. ولی در قوانین پراکنده‌ای که بعداً تصویب شده، انتقال قرارداد در موارد خاص پذیرفته شده است؛ از جمله ماده ۱۷ قانون بیمه سال ۱۳۱۶، ماده ۱۹ قانون موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶، ماده ۱۲ قانون کار در مورد انتقال قرارداد کار، مواد ۱۷ و ۱۸ قانون پیش فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۶^۲ و ماده ۶ قانون بیمه اجباری سال ۱۳۹۵ را می‌توان نام برد. انتقال قرارداد به این معنا است که در جریان اجرای قرارداد یکی از طرفین قرارداد با شخص ثالث جایگزین گردد.^۳ به طور دقیق، انتقال قرارداد به معنای انتقال موقعیت قراردادی است؛ یعنی در یک قرارداد موجود، شخص ثالث قائم مقام یکی از طرفین قرارداد در موقعیت قراردادی شود. هدف از انتقال قرارداد حفظ قرارداد است؛ به هنگامی که یکی از طرفین نمی‌تواند یا نمی‌خواهد به اجرای قرارداد پایبند باشد یا به هر دلیل بقای قرارداد را به نفع خود نمی‌داند، به جای آنکه قرارداد را فسخ کند یا مرتکب نقض آن شود با رضایت طرف دیگر آن را به دیگری انتقال می‌دهد. براین اساس انتقال قرارداد می‌تواند بدل و جایگزین فسخ قرارداد شود. این نهاد این امکان را فراهم می‌کند که یک قرارداد به حیات خود ادامه دهد و از آثار و نتایج مخرب عدم اجرای آن جلوگیری شود.^۴

باتوجه به ماهیت قرارداد و کالت که یک عقد اذنی است و اینکه وضعیت وکیل همانند طرف قرارداد در سایر قراردادها نبوده و او نایب طرف دیگر قرارداد (موکل) است، ممکن است تصور شود که در مورد وکالت، انتقال قرارداد امکان‌پذیر نباشد. اما، این تصور را باید

۱... مواد ۱۲۱۶ تا ۱۲۱۶-۳ قانون مدنی فرانسه، اصلاحی ۲۰۱۶ م. راجع به انتقال قرارداد است. همچنین در مواد ۲۰۱-۱۲ به بعد اصول قراردادهای اروپایی (PECL)، انتقال حقوق قراردادی پیش‌بینی شده است.

۲. در مواد ۱۷ و ۱۸ این قانون، «انتقال قرارداد» به صراحت بیان نشده، بلکه عبارت «انتقال حقوق و تعهدات قراردادی» ذکر شده است. چنان که خواهیم گفت انتقال قرارداد با انتقال حقوق و تعهدات قراردادی یکی نیست، اما برخی از آن، انتقال قرارداد را استنباط کرده‌اند (رش: رضا نیکخواه و همکاران «انتقال قرارداد در قانون پیش‌فروش ساختمان»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق خصوصی، سال هشتم، ش ۲۸، پائیز ۱۳۹۸، (۳۰۸-۲۸۵)).

۳ Malurie, Philippe, Aynès, Laurent et Stoffel-Munck, Philippe, Droit civil, droit des obligations, 11e édition, LGDJ, Paris, 2020, p. 471.

۴ Ibid, p. 471.

از ذهن زدود؛ اگرچه انتقال قهری قرارداد که با مرگ یکی از طرفین واقع می‌شود، در مورد وکالت که با فوت یکی از طرفین منحل می‌شود، قابل تصور نیست اما، انتقال ارادی قرارداد وکالت از سوی وکیل ممکن بوده و به لحاظ حقوقی با جمع شرایط معتبر است.

قانون مدنی در این خصوص ساکت است و تنها در ماده ۶۷۲ از «توکیل» به طور مطلق سخن به میان آورده و در مورد نحوه اجرا و احکام آن هیچ حکمی ندارد. در فقه اسلامی هم این موضوع مطرح نشده است. در حقوق موضوعه کشورهای مدرن هم انتقال قرارداد وکالت به صراحت بیان نشده و احکام آن را باید از قواعد عمومی حاکم بر انتقال قرارداد به طور کلی استنباط کرد. بر این اساس ضرورت بررسی آن به عنوان یک مقاله آشکار می‌گردد.

در این مقاله برآنیم تا این موضوع را در حقوق ایران بررسی کنیم و از مطالعه تطبیقی در نظام‌های کامن‌لا و حقوق فرانسه هم بهره خواهیم برد. انتقال قرارداد وکالت با «توکیل» ارتباط تنگاتنگ داشته و به آن شباهت زیادی دارد، اما آن‌ها یکسان نیستند، بر این اساس باید در کنار هم بررسی و مطالعه شوند.

۱. مفهوم انتقال قرارداد وکالت و امکان حقوقی آن

چنان‌که گفته شد انتقال قرارداد وکالت در قانون مدنی ایران صریحاً پیش‌بینی نشده؛ این امر به این دلیل می‌تواند باشد که در قانون مدنی فرانسه (مصوب ۱۸۰۴م.) که مورد اقتباس نویسندگان قانون مدنی ایران بوده نیز این نهاد پیش‌بینی نشده بود و در فقه اسلامی هم اگرچه رگه‌هایی از آن را می‌توان مشاهده کرد، اما فقیهان عنوان مستقلی را به آن اختصاص نداده‌اند و احکام آن را بیان نکرده‌اند. در مورد انتقال قرارداد به طور عام هم، همین وضعیت وجود دارد. بر این اساس برای تبیین مفهوم انتقال قرارداد وکالت باید مطلق انتقال قرارداد را به صورت مختصر بررسی و احکام انتقال قرارداد وکالت را استنباط کنیم.

۱. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۸ه.ق.، العروة الوثقی مع التعليقات، چاپ اول، (قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ه.ق.)، ص ۶۴۸

۲. کاتوزیان، امیرناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، چاپ دوم، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶)، ص ۲۹۳.

۱.۱. مفهوم انتقال قرارداد و قلمرو آن

۱.۱.۱. تعریف انتقال قرارداد و تمایز آن از مفاهیم مشابه

به‌رغم شباهت انتقال قرارداد با مفاهیمی چون انتقال دین و انتقال طلب، از آن‌ها متمایز است که لازم است مقایسه‌ای اجمالی بین آن‌ها انجام شود.

الف- تعریف انتقال قرارداد

انتقال قرارداد به این معناست که شخص ثالث جایگزین یکی از طرفین قرارداد گردد.^۱ همسو با برخی از نویسندگان حقوقی باید از این تحلیل سنتی که انتقال قرارداد را ترکیبی از «انتقال دین و طلب» می‌داند، عبور کرد و آن را امری بیش‌از «انتقال دین و طلب» دانست.^۲ برای‌این‌اساس انتقال قرارداد را باید این‌گونه تعریف کرد: «انتقال وضعیت یا موقعیت قراردادی طرف قرارداد به‌عنوان یک مجموعه‌ای هماهنگ از حقوق و تعهدات، امتیازات ویژه احتمالی و آتی، حق فسخ و حق اقامه دعوی در دادگستری و...».^۳ این تحلیل جدید از انتقال قرارداد که ازسوی اندیشمندان حقوقی فرانسه مطرح شده و مبنای اصلاحیه قانون مدنی فرانسه در سال ۲۰۱۶ بوده است، در حقوق ایران هم مورد توجه برخی استادان حقوق قرار گرفته است.^۴ اما، این تحلیل مانع بنیادین لزوم موافقت دو طرف قرارداد را برای انتقال دین و اثر نسبی قرارداد از بین نمی‌برد. همچنین، نه با آن قوتی که درمورد انتقال دین وجود دارد، ازاین‌جهت که قرارداد حاوی تعهدات است، انتقال قرارداد ازسوی یکی از طرفین دربرابر طرف دیگر قرارداد (cedé=) که با آن موافقت نکرده، قابل استناد نیست، مگر آنکه قانون آشکارا آن را تجویز کرده باشد. متقابلاً درصورت موافقت طرف قرارداد با انتقال آن، که می‌تواند ضمنی هم باشد، کسی نمی‌تواند با آثار ناشی از این انتقال نسبت به منتقل‌الیه (Cessionnaire/Assignee) مخالفت کند.^۵

۱. Malurie, Philippe, Aynes, Laurent et Stoffel-Munck, Philippe, Droit civil, droit des obligations, op.cit, p. 471.

۲. Terré, François, Simler, Philippe, Lequette, Yves et Chénéde, François, Droit civil, les obligations, 12^e édition, Dalloz, Paris, 2019, 1739.

۳. Ibid, 1739.

۴. کاتوزیان، امیرناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، چاپ دوم، پیشین، ص ۲۹۴.

۵. Terré, François, Simler, Philippe, Lequette, Yves et Chénéde, François, Droit civil, les obligations, op.cit, p 1739.

ب. تمیز انتقال قرارداد از مفاهیم مشابه

انتقال قرارداد از «انتقال طلب و دین» متمایز است. طلب و دین دو روی یک سکه هستند.^۱ اگر تعهد را به عنوان یک رابطه حقوقی بین دو شخص تعریف کنیم به جنبه مثبت آن که دارای ارزش اقتصادی است و مال تلقی می شود، «طلب» و به جنبه منفی آن «دین» می گویند.^۲ انتقال طلب به این معنا است که طلبکار طلب خود را به عنوان یک مال یا حق مالی به شخص دیگر انتقال دهد.^۳ به عبارت دیگر هرگاه در یک رابطه حقوقی (تعهد) طلبکار با شخص ثالث جایگزین گردد، انتقال طلب محقق شده است؛ در انتقال طلب، رضایت مدیون شرط جواز و نفوذ آن نیست.^۴

درمقابل، انتقال دین توافقی است که به موجب آن مدیون دین خود را به شخص ثالث انتقال می دهد.^۵ به عبارت دیگر انتقال دین به این معنا است که مدیون با شخص ثالث جایگزین گردد. انتقال دین و طلب می تواند ارادی و قهری باشد.

درمورد انتقال طلب (خواه قهری یا ارادی) در حال حاضر به لحاظ حقوقی تردیدی وجود ندارد؛^۶ با فوت طلبکار، طلب او به عنوان یک مال به ورثه او منتقل می گردد. همچنین طلبکار می تواند در قالب قرارداد، طلب خود را به دیگری انتقال دهد و بیع طلب (دین) و هبه یا صلح آن در فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران پیشینه ای به اندازه تاریخ حقوق دارد و در حقوق غرب نیز اکنون این امر جزء مسلمات حقوقی است.^۷

درخصوص انتقال دین تردیدها بیشتر است. در حال حاضر در حقوق غرب و حقوق اسلام و ایران پذیرفته شده که دیون شخص مدیون بعد از فوت او به ورثه اش منتقل

^۱ Ghestin, Jacques, Billiau, Marc et Loiseau, Gergoire, , Traité de droit civil, le régime des créances et dettes, 1e édition, L.G.D.J. Paris, 2005, p. 22.

^۲ Weill, Alex, Droit civil, Les obligations, 1e édition, Dalloz, Paris, 1971, p. 1.

^۳ Ghestin, Jacques, Billiau, Marc et Loiseau, Gergoire, Traité de droit civil, le régime des créances et dettes, 1e édition, op. cit, p. 8.

^۴ ibid, p. 303.

^۵ ibid, p. 320.

^۶ ibid, 407.

^۷ . کاتوزیان، امیرناصر، حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات، چاپ اول، (تهران: نشر یلدا، ۱۳۷۴)، ص ۲۴۹.

^۸ Ghestin, Jacques, Billiau, Marc et Loiseau, Gergoire, Traité de droit civil, le régime des créances et dettes, 1e édition, op. cit, p. 304.

نمی‌گردد، بلکه به ترکه تعلق می‌گیرد.^۱ اما، درباره انتقال ارادی دین در حقوق غرب تا سال ۲۰۱۶ که در قانون مدنی فرانسه به صراحت پیش‌بینی شد (ماده ۱۳۲۷ ق.م.ف.) در پذیرش آن تردید جدی وجود داشت.^۲ در حقوق اسلام و ایران هم اگرچه برخی در قالب عقد ضمان آن را مجاز دانسته‌اند،^۳ اما به نظر می‌رسد در آن نظام‌های حقوقی نیز انتقال دین وجود ندارد، یا در وجود آن تردید جدی است؛ تفصیل این سخن را در جای دیگر باید پیگیر شد.^۴

انتقال قرارداد با انتقال مجموع دین و طلب ناشی از یک قرارداد هم متفاوت است. به عبارت دیگر انتقال قرارداد به معنای انتقال مجموع حقوق و تعهدات ناشی از یک عقد نبوده، بلکه فراتر از آن است و چنان که گفته شد «انتقال موقعیت قراردادی است». به این دلیل برخلاف نظر برخی از حقوقدانان حتی بعد از اجرای تعهدات قراردادی هم امکان انتقال قرارداد وجود دارد؛ زیرا طرف قرارداد بودن، یک وضعیت حقوقی است که با انعقاد قرارداد از سوی شخص این وضعیت ایجاد می‌شود و در طول زمان به حیات خود ادامه می‌دهد و با اجرای تعهدات ناشی از آن عقد، از بین نمی‌رود.^۵ به این دلیل بعد از اجرای قرارداد هم می‌توان آن را اقاله کرد. پس، باید بر آن بود که بعد از اجرای تعهدات قراردادی هم می‌توان قرارداد را به دیگری انتقال داد و نباید انتقال قرارداد را محدود به

۱. کاظمی، محمود، «نظریه قائم مقامی ورثه در فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۱، شماره ۳، پائیز ۱۴۰۰، ص ۵۳۵ به بعد.

۲. Ghestin, Jacques, Billiau, Marc et Loiseau, Gergoire, 2005, Traité de droit civil, le régime des créances et dettes, 1er édition, op. cit, p. 407.

۳. امامی، سید حسن، ۱۳۷۲، حقوق مدنی، جلد دوم، چاپ دوازدهم، (تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲)، صص ۲۵۲ و ۲۶۸.

۴. کاظمی، محمود، «اثر عقد ضمان در حقوق موضوعه ایران و فقه اسلامی؛ با مطالعه تطبیقی انتقال دین و طلب و تبدیل تعهد، در حقوق فرانسه»، در شعاریان، ابراهیم، با قافله عدالت، یادنامه دکتر کاتوزیان، چاپ اول، (تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۹۳)، ص ۸۹۱.

۵. کاتوزیان، امیرناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، پیشین، ص ۲۹۴.

۶. شعاریان، ابراهیم، انتقال قرارداد، نظریه عمومی - عقود معین، چاپ اول، (تهران: شهردانش، ۱۳۹۴)، ص ۱۸۷.

۷. الشریف، محمد مهدی، ناخوانده نقش مقصود؛ درنگی در ناهمسوئی سیر تقنین و تفسیر در قانون مدنی، مجموعه مقالات یادنامه سید محمد فاطمی، به کوشش سیدناصر سلطانی و رحیم پیلوار، چاپ دوم، (تهران: انتشارات سهامی انتشار، ۱۴۰۱)، ص ۴۷۷.

قبل از اجرای تعهدات قراردادی یا در جریان آن دانست؛ اگرچه انتقال قرارداد در آن فرض به ندرت واقع می‌شود.

۱.۲.۱. قلمرو انتقال قرارداد؛ قراردادهای قابل انتقال

به عنوان قاعده، انتقال قرارداد در تمام انواع قراردادهای امکان پذیر است؛ قراردادهای لازم و جایز؛ قراردادهای مستمر و آنی و... اما، به طور استثنایی در برخی قراردادهای به دلیل طبیعت و ماهیت آنها و موانع شرعی و اخلاقی انتقال قرارداد حتی با رضایت طرف قرارداد، مقدور نیست؛ مانند انتقال قرارداد نکاح یا وقف. بنابراین، برخلاف نظر برخی از حقوقدانان^۱ حتی در قراردادهایی که شخصیت طرف قرارداد علت عمده عقد است، مانند وکالت، انتقال قرارداد ممکن است.

۱.۲. مفهوم انتقال قرارداد وکالت و تمیز آن از توکیل

۱.۲.۱. مفهوم انتقال قرارداد وکالت

مفهوم انتقال وکالت از انتقال قرارداد به معنای عام متمایز نیست. انتقال قرارداد وکالت نیز به معنای انتقال موقعیت قراردادی از سوی وکیل یا موکل است؛ به این معنا که شخص ثالث جانشین وکیل یا موکل در عقد وکالت گردد.

به طور معمول انتقال وکالت از سوی وکیل مطرح می‌گردد؛ به این معنا که وکیل شخص ثالثی را جانشین خود در عقد وکالت کند و رابطه قراردادی او با موکل قطع گردد. «انتقال قرارداد وکالت» یکی از صور «توکیل» است، اما با توکیل یکی نیست؛ به عبارت دیگر «توکیل» اعم از «انتقال قرارداد وکالت» است. در فرضی که وکیل با اذن موکل مجاز به انتقال قرارداد وکالت به غیر است او در واقع از حق توکیل هم برخوردار است و با انتقال قرارداد در حقیقت وکالت را به غیر تفویض (توکیل) هم کرده است. اما، اگر وکیل حق توکیل داشته باشد این امر لزوماً به معنای امکان انتقال قرارداد وکالت به غیر نیست؛ پس هر انتقال وکالتی مستلزم توکیل است، ولی هر توکیلی لزوماً به معنای انتقال قرارداد وکالت نیست.

۱. شعاریان، ابراهیم، انتقال قرارداد، نظریه عمومی - عقود معین، پیشین، ص ۲۹۶ به بعد.

اما، چنان که گفته شد انتقال قرارداد وکالت ازسوی موکل نه به طور مستقیم و نه غیر مستقیم در حالت عادی قابل تصور نیست، زیرا با توجه به اینکه ولایت تابع مالکیت است، کسی می تواند در خصوص مال یا امری به دیگری وکالت بدهد که مالک و مسلط بر آن بوده یا مأذون از ناحیه مالک باشد و تصور اینکه شخصی درمورد ملک دیگری ازسوی غیرمالک وکیل باشد (وکیل غیرمالک) وجود ندارد. مثلاً اگر کسی در خصوص فروش اتومبیل خود به دیگری وکالت بدهد، نمی تواند قرارداد وکالت را به غیر انتقال دهد و دیگری را در عقد وکالت قائم مقام و جانشین خود کند به گونه ای که وکیل، وکیل منتقل الیه باشد درحالی که اتومبیل همچنان ملک ناقل قرارداد وکالت است. انتقال غیرمستقیم وکالت ازسوی موکل از طریق انتقال موضوع وکالت هم قابل تصور نیست. در همان مثال فوق اگر موکل اتومبیل موضوع وکالت را به غیر انتقال دهد، قرارداد وکالت در فروش آن ملک به منتقل الیه انتقال پیدا نمی کند، حتی اگر وکالت بلاعزل باشد، بلکه با انتقال موضوع وکالت به غیر، وکالت منحل می شود (مستنبط از ماده ۶۸۳ ق.م.ا).

تنها یک فرض قابل تصور است که با انتقال موضوع وکالت، قرارداد وکالت هم به غیر انتقال پیدا کند. اگر به عنوان مثال وکالت در فروش یک مال به معنای ایجاد حق برای وکیل باشد و یک حق عینی نسبت به مال موضوع وکالت برای وکیل تلقی گردد، در این صورت به نظر می رسد با انتقال مال موضوع وکالت به غیر، وکالت از بین نرفته و منتقل الیه قائم مقام موکل شده و در برابر وکیل متعهد به آثار وکالت باشد. مثل اینکه مرتهن وکالت در فروش مال مرهونه را داشته باشد (موضوع ماده ۷۷۷ ق.م.ا) و راهن (مالک) با اذن مرتهن و با حفظ حق او (حق الرهانه) مال مرهونه را به غیر انتقال دهد. در این فرض قرارداد وکالت بین راهن و مرتهن به تبع انتقال موضوع آن (مال مرهونه) به منتقل الیه انتقال می یابد و او قائم مقام موکل (راهن) می شود و در برابر وکیل متعهد به آثار وکالت است. به هر حال انتقال قرارداد وکالت ازسوی موکل نادر و غیر قابل اعتنا است.

۱،۲،۲. تمیز انتقال قرارداد وکالت از توکیل

انتقال قرارداد وکالت از مفهوم توکیل متمایز است. چنان که قبلاً گفته شد توکیل لزوماً سبب انتقال قرارداد وکالت نمی گردد، بلکه در برخی مصادیق، ممکن است توکیل با انتقال قرارداد وکالت همراه باشد. در فرضی که وکیل در راستای اعمال حق توکیل، وکیلی برای

خود می‌گیرد، یا برای موکل یک وکیل دیگر انتخاب می‌کند و خود نیز وکیل موکل باقی می‌ماند «توکیل» محقق شده، اما انتقال قرارداد وکالت واقع نشده است. ولی اگر وکیل قرارداد وکالت را به دیگری انتقال دهد ضمن انتقال قرارداد، توکیل هم محقق شده است. براین اساس می‌توان گفت که نسبت بین «توکیل» و «انتقال قرارداد وکالت»، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی توکیل اعم از انتقال قرارداد وکالت است؛ به این معنا که هر انتقال قرارداد وکالت، مستلزم توکیل است، ولی هر توکیلی لزوماً انتقال قرارداد وکالت نیست. اما، این دو از جهاتی تابع احکام واحدی هستند؛ مثلاً هر دو تابع اصل عدم جواز هستند و جز با اذن صریح یا ضمنی موکل امکان انتقال قرارداد وکالت وجود ندارد، چنان‌که توکیل هم مجاز نیست؛ ولی از جهت آثار، این دو با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند که در بخش مربوط به آثار انتقال قرارداد وکالت بیان خواهد شد.

۱.۳. امکان حقوقی انتقال قرارداد وکالت ارادی و قهری

۱.۳.۱. مبنای تردید و رفع آن

به دلیل ماهیت و طبیعت عقد وکالت ممکن است در جواز انتقال قرارداد وکالت تردید شود. وکالت یک عقد اذنی است و علی‌الاصول با انعقاد آن حقی برای وکیل ایجاد نمی‌شود تا این حق به دیگری قابل انتقال باشد؛ به عبارت دیگر «وکالت» یک نوع اباحه و اذن در تصرف است که به وکیل اعطا شده نه حق تصرف در مال موکل؛ به علاوه در وکالت شخصیت وکیل علت عمده عقد است.

اما، این تردید را باید از ذهن زدود؛ اولاً، اگرچه اقتضای اصلی و اثر نخستین عقد وکالت، ایجاد اذن و اباحه در تصرف است، ولی اثر ثانویه وکالت ایجاد حق و تعهد برای طرفین عقد است. به این دلیل قانون مدنی بعد از بیان مبانی کلی وکالت در مبحث اول، دو مبحث جداگانه را به بیان تعهدات طرفین وکالت اختصاص داده است؛ و بعد از بیان کلیات، در مبحث دوم (مواد ۶۷۳-۶۶۶) «تعهدات وکیل» و در مبحث سوم (مواد ۶۷۷-۶۷۴) «تعهدات موکل» را بیان کرده است. این بدان معنا است که بین اذنی بودن یک عقد و

ایجاد حق و تعهد برای طرفین آن تعارضی وجود ندارد.^۱ براین اساس روشن است که با انعقاد وکالت نیز حق و تعهد برای طرفین آن ایجاد می‌گردد که تصور انتقال قرارداد وکالت را ممکن می‌سازد.

ثانیاً، صرف نظر از ماهیت حقوقی و آثار «قرارداد وکالت»، نفس «موقعیت قراردادی وکیل» به عنوان یک امتیاز و در حد مقتضای خود قابلیت انتقال به غیر را دارد و می‌تواند موضوع معامله و قرارداد واقع شود، مگر آنکه مانعی وجود داشته باشد که در مانحن فیه چنین مانعی وجود ندارد. در تأیید این حکم می‌توان به عقد مضاربه استناد کرد. مضاربه هم یک عقد اذنی و جایز است و از حیث آثار و ماهیت حقوقی همانند عقد وکالت است؛ مضاربه عقد اذنی و متضمن نوعی نیابت است که از سوی مالک (مضارب) به عامل اعطا می‌گردد.^۲ اگرچه در قانون مدنی در تعریف مضاربه به این ویژگی آن اشاره نشده، اما، از احکامی که در قانون برای این عقد ذکر شده قابل استنباط است. از جمله در بند ۱ ماده ۵۵۱ قانون مدنی تصریح شده که با فوت یا جنون یکی از طرفین، عقد مضاربه منحل می‌گردد. حقوقدانان هم به صراحت ماهیت مضاربه را یک نوع نیابت و آن را در زمره عقود اذنی دانسته‌اند.^۳ به رغم آن قانون مدنی صریحاً عقد مضاربه را قابل انتقال به غیر دانسته و مقرر داشته که بدون اجازه طرف عقد قابل انتقال نیست. ماده ۵۵۴ مقرر داشته: «مضارب نمی‌تواند نسبت به همان سرمایه با دیگری مضاربه کند و یا آن را به غیر واگذار نماید مگر با اجازه مالک». چنان که نویسندگان از این ماده جواز انتقال وکالت را استنباط کرده‌اند^۴

۱. شهید ثانی در شرح لمعه در خصوص اینکه عقد جایز هم می‌تواند تعهد ایجاد کند و مادام که عقد فسخ نشده باید از سوی طرفین اجرا شود، عبارت گویایی دارد. شهید اول در متن لمعه در ضمن بیان احکام و آثار عقد ودیعه که یک عقد اذنی بوده و از این جهت شبیه وکالت است، بیان داشته که: «بر امین واجب است که از مورد امانت محافظت کند»؛ شهید ثانی در شرح این عبارت بیان داشته که: «مادام که عقد ودیعه باقی است؛ و روشن است که بین تعهد امین به محافظت از مورد امانت و جواز عقد ودیعه تعارضی وجود ندارد» (و بذالک يظهر عدم المنافاة بین وجوب الحفظ، و عدم وجوب البقاء علی الودیعة من حیث إنها عقد جائز) (شهید ثانی، الروضة البهیة، فی شرح اللعنة الدمشقیة، محشای کلاتر، چاپ اول، قم: انتشارات دآوری، ۱۴۱۰ ه.ق.)، ج ۴، ص ۲۳۲.

۲. خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی العروة الوثقی جلد دوم، چاپ اول، قم: منشورات دارالعلم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۶.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مضاربه، چاپ اول، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۴)، ص ۱۹.

۴. شعاریان، ابراهیم، انتقال قرارداد، نظریه عمومی - عقود معین، پیشین، ص ۲۷۴.

باید معتقد بود که عقد وکالت هم در حد مقتضای خود یک موقعیت یا وضعیت قراردادی را ایجاد می‌کند که برای طرفین آن منشأ آثار حقوقی است و هریک از طرفین می‌تواند این موقعیت قراردادی را به غیر انتقال دهد.

۱,۳,۲. امکان انتقال قهری وکالت

چون وکالت یک عقد اذنی است امکان انتقال قهری آن از طریق فوت یکی از طرفین عقد وجود ندارد. زیرا قانون مدنی فوت یکی از طرفین قرارداد وکالت را سبب انحلال آن دانسته است (م. ۶۷۸ ق.م.م)، حتی اگر وکالت بلاعزل باشد.^۱ البته گاهی در قالب وکالت بلاعزل ممکن است عقد بیع منعقد گردد که معروف است به بیع‌های وکالتی؛ مثل اینکه مالک یک قطعه زمین که به دلایل مختلف امکان انتقال رسمی سند به نام منتقل‌الیه را ندارد یا مایل به آن نیست در ظاهر با تعیین قیمت ملک به او وکالت بلاعزل بدهد تا آن را با قیمت تعیین شده به خود یا هرکس که بخواهد بفروشد؛ اما، درواقع آن را به وکیل فروخته و ثمن آن را هم دریافت کرده است.^۲ در این وضعیت هرگاه قبل از انتقال رسمی سند به نام وکیل (منتقل‌الیه) موکل فوت کند، درست است که عقد وکالت منحل می‌گردد، ولی ورثه موکل متعهد هستند سند مالکیت را به نام وکیل انتقال دهند و نمی‌توانند به فوت مورث و انحلال وکالت استناد کنند؛ البته در این وضعیت انتقال وکالت به معنای دقیق کلمه اتفاق نمی‌افتد، بلکه درحقیقت انتقال قرارداد بیع (یا تعهد به بیع) واقع شده است، ولی چون در ظاهر وکالت منعقد شده، به انتقال وکالت شبیه است.^۳

اما، این پرسش مطرح است که آیا طرفین عقد وکالت می‌توانند توافق کنند که بعد از فوت یکی از طرفین وکالت باقی بوده و به ورثه او منتقل گردد؛ به این معنا که وکالت (تصرف) به عنوان حقی برای وکیل (و تعهدی برای موکل) ایجاد شده باشد و به فوت وکیل

۱. کاتوزیان، امیرناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، پیشین، ص ۲۱۱؛ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشای قانون مدنی، (علمی، تطبیقی، تاریخی)، چاپ اول (تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۹)، ص ۳۶۲.

۲. در این موارد نوعاً یک مبیعه‌نامه عادی هم بین طرفین تنظیم می‌گردد و بنابراین هر نوع شبهه در وقوع بیع را نفی می‌کند. اما، ممکن است چنین مبیعه‌نامه‌ای هم تنظیم نشده باشد. باز هم این امر نافی قصد طرفین نیست.

۳. کاتوزیان، امیرناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، پیشین، ص ۱۲۱.

این حق به ورثه او منتقل گردد و یا با فوت موکل این تعهد از بین نرود. این موضوع در قانون مدنی در باب وکالت در فروش مال مرهونه در ماده ۷۷۷ ق.م.پیش‌بینی شده است. مطابق این ماده درمورد وکالت مرتهن در فروش مال مرهونه، ممکن است مقرر گردد که این وکالت بعد از فوت وکیل برای ورثه او باشد. هرچند درخصوص تحلیل این ماده و اینکه آیا مفاد آن ایجاد وکالت جدید برای ورثه وکیل است که معلق بر فوت وکیل اول است، یا مصداقی از بقای وکالت بعد از فوت وکیل یا موکل و درواقع انتقال عقد وکالت (حق فروش مرهونه) است که با فوت وکیل محقق می‌گردد، اختلاف نظر وجود دارد، اما دست کم مطابق یک تحلیل می‌توان گفت با توافق بین وکیل و موکل امکان باقی ماندن عقد وکالت بعد از فوت یکی از طرفین و انتقال آن به ورثه وکیل وجود دارد.

همچنین انتقال قهری قرارداد وکالت از طریق انتقال مال موضوع وکالت به غیر ازسوی موکل یا وکیل قابل تصور است. درمورد انتقال به وسیله موکل برای مثال هرگاه وکالت در فروش به عنوان یک حق برای وکیل ایجاد شده باشد به نظر می‌رسد که با انتقال موضوع وکالت به غیر ازطرف موکل قرارداد وکالت هم منتقل گردد و منتقل‌الیه، جانشین موکل شود؛ مانند فرضی که مرتهن در فروش مال مرهونه وکالت دارد و مالک (=راهن، موکل) مال مرهونه را به غیر انتقال می‌دهد. در این فرض اگر انتقال مال مرهونه را نافذ بدانیم (خواه با اذن مرتهن یا بدون اذن او) با انتقال مال مرهونه به ثالث چنان که قرارداد رهن منتقل می‌شود، قرارداد وکالت در فروش هم به منتقل‌الیه انتقال پیدا می‌کند و او قائم‌مقام مالک شده و دربرابر مرتهن به مثابه موکل و راهن وکیل او خواهد بود.

اما، ممکن است موضوع وکالت ازسوی وکیل به ثالث منتقل شود. این فرض همانند مورد فوق است. مثلاً شخصی اتومبیلی را با مبایعه‌نامه عادی از مالک خریداری می‌کند و یک وکالت بلاعزل رسمی دایر بر اذن در فروش یا انتقال سند رسمی به خود یا هرکس که بخواهد می‌گیرد. سپس او با همان سند عادی اتومبیل را به شخص ثالث می‌فروشد. در

۱. کاتوزیان، امیرناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، پیشین، صص ۲۱۳-۲۱۲.

۲. برای مطالعه درخصوص وضعیت بیع مال مرهونه، رش: کاظمی، محمود، «جمع پراکنده؛ جستاری در وضعیت و احکام بیع مال مرهونه: مطالعه تطبیقی»، نشریه علمی دانش حقوق مدنی، دوره ۱۱، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۲، اسفند ۱۴۰۱، صص ۱۵۸-۱۳۵.

این فرض این سؤال مطرح است که آیا با این اقدام او، قرارداد وکالتش با مالک رسمی هم به منتقل‌الیه ثالث انتقال می‌یابد یا نیاز به انعقاد قرارداد جدید و اذن موکل دارد؟ به نظر می‌رسد دست کم در فرض اذن موکل این وکالت به تبع انتقال موضوع وکالت به منتقل‌الیه انتقال یابد. اما، حتی در فرض عدم اذن موکل هم باید وکالت را قابل انتقال دانست. زیرا بنا به فرض با فروش اتومبیل به دیگری مالک رسمی، دیگر مالکیتی بر اتومبیل ندارد تا به تبع آن ولایت بر آن داشته باشد و نفعی هم در آن ندارد؛ وکالت برای انجام تشریفات انتقال سند بوده که به مثابه یک حق برای وکیل ایجاد شده و با انتقال موضوع وکالت باید به منتقل‌الیه انتقال یابد. به علاوه موکل نفعی در موضوع وکالت ندارد و برای او مهم نیست که چه کسی وکیل او برای تنظیم سند رسمی باشد. اگرچه به دلیل مشکلات عملی که اجرای این دیدگاه دارد بعید است که دفاتر اسناد رسمی زیر بار چنین تحلیلی بروند. در حال حاضر یکی از چالش‌های انتقال اسناد اتومبیل که به صورت غیررسمی منتقل می‌شوند همین وکالت‌نامه‌ها است.

۲. شرایط و آثار انتقال قرارداد وکالت

در این بخش شرایط و آثار انتقال وکالت را بررسی می‌کنیم.

۲.۱. شرایط انتقال قرارداد وکالت

انتقال ارادی قرارداد وکالت، یک قرارداد به معنای خاص کلمه است و باید تمام شرایط عمومی انعقاد قراردادها را دارا باشد. اما، علاوه بر آن یک شرط اختصاصی وجود دارد که باید رعایت گردد و آن جلب رضایت طرف قرارداد اصلی (موکل) است.

۲.۱.۱. رضایت طرف قرارداد (موکل)

چنان که گفته شد انتقال قرارداد وکالت، قراردادی است که بین وکیل و شخص ثالث (=منتقل‌الیه) منعقد می‌گردد، اما رضایت موکل (=طرف قرارداد وکالت) شرط صحت و نفوذ آن است. برای لزوم این شرط از دو جنبه می‌توان استدلال کرد: نخست، بر مبنای قواعد عمومی قراردادها؛ نمی‌توان طرف قراردادی را تغییر داد و دیگری را جانشین او کرد. زیرا این امر برخلاف اصل آزادی قراردادی است. اصل آزادی قراردادی و رعایت آزادی افراد اقتضا دارد که نتوان بدون رضایت طرف قرارداد، شخص دیگری را طرف

قرارداد با او کرد. این شرط در قراردادهایی هم که شخصیت طرف علت عمده عقد نیست (مانند بیع) وجود دارد، به طریق اولی در مورد عقود شخصی باید رعایت گردد. به این دلیل در تمام مواردی که در قانون مدنی از انتقال قرارداد صحبت شده به این شرط اشاره شده است. ماده ۵۴۱ ق.م. در باب انتقال قرارداد مزارعه ازسوی عامل به غیر، این گونه مقرر داشته است: «عامل می‌تواند برای زراعت اجیر بگیرد یا با دیگری شریک شود، ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین به دیگری رضای مزارع لازم است». ماده ۵۴۵ ق.م. در مورد مسابقات نیز ضمن پذیرش انتقال قرارداد مسابقات مقرر داشته: «...عامل نمی‌تواند بدون اجازه مالک معامله را به دیگری واگذار یا با دیگری مشارکت نماید». همچنین ماده ۵۵۴ ق.م. در مورد عقد مضاربه مقرر داشته است که: «مضارب نمی‌تواند نسبت به همان سرمایه با دیگری مضاربه کند، یا آن را به غیر واگذار نماید مگر با اجازه مالک».^۱

اما، به عنوان استثنا بر این حکم کلی در مواردی که به حکم قانون و به طور قهری قراردادی منتقل می‌شود رضایت طرف دیگر قرارداد شرط نیست. به عنوان مثال مطابق ماده ۶ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ «از تاریخ انتقال مالکیت وسیله نقلیه، کلیه حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد بیمه موضوع این قانون به انتقال گیرنده منتقل می‌شود و انتقال گیرنده تا پایان مدت قرارداد بیمه، بیمه گذار محسوب می‌گردد». همین حکم در سایر موارد انتقال قانونی وجود دارد (ماده ۱۲ قانون کار، ماده ۱۷ قانون بیمه ۱۳۱۷ و ماده ۱ قانون پیش فروش ساختمان).

در حقوق فرانسه هم به عنوان قاعده ماده ۱۲۱۶ ق.م.ف. مقرر داشته که برای صحت انتقال قرارداد رضایت طرف قرارداد لازم است. البته، در این نظام حقوقی نیز به طور استثنا در مواردی که حکم قانون انتقال قرارداد بدون نیاز به رضایت طرف قرارداد واقع می‌شود؛ مانند انتقال قرارداد بیمه که به تبع انتقال شیء موضوع بیمه به غیر به حکم قانون به مشتری منتقل می‌گردد.^۲

۱. برای مشاهده موارد مشابه که قانونگذار در انتقال قرارداد رضایت طرف قرارداد را شرط دانسته است رش: شعاریان، ابراهیم، انتقال قرارداد، نظریه عمومی - عقود معین، پیشین، ص ۲۰۴ به بعد.

۲ Terré, François, Simler, Philippe, Lequette, Yves et Chénédé, François, Droit civil, les obligations, op.cit, p 1741-1742.

همچنین مستنبط از ماده ۲۰۱-۱۲ اصول قراردادهای اروپایی ناظر به مواد ۳۰۱-۱۱ و ۳۰۲-۱۱ آن برای انتقال قرارداد رضایت طرف قرارداد اصلی لازم است.

دوم، بر مبنای اصل عدم جواز توکیل از سوی وکیل به غیر (م. ۶۷۲ ق.م.) که بر مبنای اصل عدم ولایت توجیه می‌شود، زیرا وقتی وکیل قرارداد وکالت را به غیر انتقال می‌دهد در واقع دیگری را قائم مقام خود می‌کند و به نوعی دیگری را وکیل موکل می‌کند و این یعنی توکیل برای موکل و چون اصل بر عدم جواز توکیل است، اصل بر عدم جواز انتقال قرارداد وکالت یا تفویض وکالت به غیر خواهد بود. به عبارت دیگر اصل آن است که ولایت تبعی که شخص از دیگری دارد غیر قابل انتقال و تفویض به غیر است. پس باید با اذن موکل انجام گردد والا فضولی و غیر نافذ خواهد بود.

۲،۱،۲. عدم لزوم تشریفات خاص

در حقوق فرانسه انتقال قرارداد باید به صورت کتبی باشد و ضمانت اجرای آن بطلان است^۲ قسمت آخر ماده ۱۲۱۶ ق.م. (مصوب ۲۰۱۶) به صراحت مقرر داشته که « انتقال قرارداد باید به صورت کتبی واقع گردد والا باطل است ».

اما، در اصول قراردادهای اروپایی چنین شرطی مقرر نشده است و حسب اظهار یکی از نویسندگان حقوقی که در این زمینه تحقیق مفصل کرده است در نظام حقوقی انگلیس و آمریکا هم برای انتقال قرارداد به طور کلی و انتقال قرارداد وکالت به طور خاص، علاوه بر ایجاب و قبول تشریفات خاصی لازم دانسته نشده است.^۳

در حقوق ایران در این زمینه نصی وجود ندارد. به نظر می‌رسد با توجه به اصل رضائی بودن قراردادها به عنوان قاعده، باید معتقد بود که این قرارداد به صورت رضائی منعقد شده و برای انعقاد آن تشریفات خاصی شرط نیست. چنان که برای انعقاد قرارداد وکالت هم تشریفات خاصی لازم نیست. البته به نظر می‌رسد در فرضی که وکالت به شکل رسمی و

۱ غروی نائینی، میرزا محمدحسین، و آقا ضیاءالدین عراقی، تحقیق علی کزازی، *الرسائل الفقهیه (تقریرات للنجم آبادی)*، چاپ اول، (قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، ۱۴۲۱ هـ.ق)، ص ۴۱۴: « ان الولاية التبعية غير قابلة للانتقال و التفويض ».

^۲ Terré, François, Simler, Philippe, Lequette, Yves et Chénédé, François, *Droit civil, les obligations*, op...cit, p. 1740.

^۳ . شعاریان، ابراهیم، انتقال قرارداد، نظریه عمومی - عقود معین، پیشین، ص ۲۳۹.

با تنظیم سند رسمی منعقد شده باشد، انتقال قرارداد و کالت هم باید با سند رسمی صورت گیرد؛ به همان قیاس که اگر موضوع و کالت انعقاد عقدی باشد که باید با سند رسمی منعقد گردد، و کالت هم باید با سند رسمی منعقد شود.^۱

۲.۲. آثار انتقال قرارداد و کالت

درمورد آثار انتقال قرارداد به طور کلی در قانون مدنی ایران نصی وجود ندارد و باید آثار و احکام آن را بر مبنای اصول حقوقی و اقتباس از نظام های حقوقی دیگر استنباط کرد. به طور معمول احکام و آثار ذیل به عنوان آثار انتقال قرارداد مطرح است که در اینجا به بررسی آن می پردازیم.

۲.۲.۱. قائم مقامی منتقل الیه به جای انتقال دهنده

یکی از آثار انتقال قرارداد «قائم مقامی منتقل الیه» به جای انتقال دهنده است. یعنی از زمان انتقال قرارداد به بعد منتقل الیه جانشین انتقال دهنده شده و طرف قرارداد محسوب می شود و از کلیه حقوق و تعهدات طرف قرارداد برخوردار می گردد. در حقوق فرانسه مستنبط از ماده ۱-۱۲۱۶ و ۲-۱۲۱۶ ق.م. با انعقاد قرارداد انتقال قرارداد، منتقل الیه قائم مقام انتقال دهنده شده و به عنوان طرف قراردادی طرف دیگر قرارداد محسوب می گردد، اما در خصوص حدود این قائم مقامی مستنبط از مواد فوق باید گفت: اولاً، کلیه حقوق قراردادی انتقال دهنده به منتقل الیه انتقال پیدا می کند و او می تواند الزام طرف قرارداد را به انجام تعهدات قراردادی بخواهد. ثانیاً، تمامی تعهدات انتقال دهنده، نسبت به آینده به منتقل الیه، انتقال پیدا می کند؛^۲ یعنی از زمان انتقال قرارداد به بعد منتقل الیه ضامن اجرای تعهدات قراردادی است. این بدان معنا است که اگر تا آن زمان از سوی انتقال دهنده نقض عهدهی صورت پذیرفته و خسارتی به آن تعلق گرفته، این مسئولیت به منتقل الیه انتقال نمی یابد. ثالثاً، در حقوق فرانسه به صرف انتقال قرارداد، ذمه انتقال دهنده در برابر طرف قرارداد، نسبت به تعهدات قراردادی بری نمی گردد، بلکه او به همراه منتقل الیه، به صورت تضامنی

۱. کاتوزیان، امیرناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، پیشین، ص ۱۳۱.

Y Terré, François, Simler, Philippe, Lequette, Yves et Chénéde, François, Droit civil, les obligations, op...cit, p. 1744.

مسئول اجرای تعهدات قراردادی است، مگر آنکه در ضمن قرارداد انتقال، طرف قرارداد اصلی انتقال‌دهنده را از آن تعهدات بری نماید که در این صورت او نسبت به آینده از اجرای تعهدات قراردادی بری می‌شود (م.۱-۱۲۱۶ ق.م.ف.).^۱

برعکس در اصول قراردادهای اروپایی مطابق بند ۱ از ماده ۲۰۱-۱۲ در فرض انتقال قرارداد، قائم مقامی منتقل‌الیه وقتی محقق می‌گردد که بر اثر رضایت طرف قرارداد انتقال دهنده از تعهدات قراردادی در برابر طرف دیگر بری گردد.

اما، در حقوق ایران در این خصوص نصی وجود ندارد. در مورد انتقال حقوق به نظر می‌رسد این اثر در حقوق ایران هم قابل پذیرش باشد و با انتقال قرارداد کلیه حقوق قراردادی ایجاد شده از قرارداد وکالت به منتقل‌الیه انتقال پیدا می‌کند. بر این اساس ولایت و اختیاری که بر اثر عقد وکالت برای وکیل ایجاد شده با کلیه لوازم آن به منتقل‌الیه انتقال می‌یابد. در مقابل، او در برابر موکل نسبت به کلیه تعهداتی که وکیل در برابر موکل داشته است، مسئول و ضامن است. البته این حقوق با تمامی قیود و شروط موجود به منتقل‌الیه منتقل می‌شود. او بیش از انتقال‌دهنده حقی ندارد. بنابراین اگر حق انتقال‌دهنده مؤجل است به همان صورت به منتقل‌الیه انتقال می‌یابد.^۲

اما، آیا با انتقال قرارداد و انتقال تعهدات به منتقل‌الیه، انتقال‌دهنده (وکیل) در برابر طرف قرارداد (موکل) نسبت به تعهدات قراردادی بری می‌گردد یا همچنان در کنار منتقل‌الیه مسئول و متعهد به اجرای تعهدات قراردادی است؟ با فقدان نص دو گونه می‌توان اظهار نظر کرد؛ از یک سو می‌توان گفت با انتقال قرارداد به غیر و قائم مقامی او باید ذمه انتقال‌دهنده در برابر طرف قرارداد نسبت به آینده بری شود؛ به ویژه آنکه عدم تضامن در نظام حقوقی ما و فقه اسلامی یک اصل است و این نظر با اصل عدم تضامن موافق است؛ از سوی دیگر ممکن است گفته شود که راه حل حقوق فرانسه پذیرفته است و دست کم در مورد انتقال قرارداد وکالت معتقد باشیم که به صرف انتقال قرارداد وکالت، انتقال دهنده (وکیل) در برابر طرف قرارداد (موکل) بری نشده و با وکیل جدید (منتقل‌الیه) مسئول

۱. Art.1216-1. "Si le cédé y expressément consent, la cession de contrat libère le cédant pour l'avenir. à défaut d clause contraire, le cédant est tenu solidairement à l'exécution du contrat".

۲. شعاریان، ابراهیم، انتقال قرارداد، نظریه عمومی - عقود معین، پیشین، ص ۳۳۲.

تعهدات قراردادی است، مگر آنکه موکل به صراحت او را از اجرای تعهدات بری کرده باشد. این دیدگاه که تنها به دلیل انتقال قرارداد که نوعاً در قالب «توکیل» انجام می‌گردد، رابطه وکیل با موکل قطع نگردد می‌تواند به مصلحت موکل هم باشد. چنان که گفته شد در حقوق فرانسه بقای ضمان انتقال‌دهنده قرارداد در ماده ۱-۱۲۱۶ ق.م.ف. پذیرفته شده و از این جهت که انتقال قرارداد مستلزم انتقال دین هم هست، حکم انتقال دین در مورد انتقال قرارداد مقرر شده است. البته این ماده در مورد انتقال قرارداد به طور کلی است و درباره انتقال قرار داد و کالت نصی وجود ندارد.

در سکوت قانون، هر یک از این دو راه حل را می‌توان تأیید کرد، ولی با توجه به اینکه پذیرش تعهد وکیل بعد از انتقال قرارداد و کالت، مستلزم تضامن بوده و در حقوق ما اصل بر عدم تضامن است، راه حل نخست ترجیح دارد. به علاوه تمیز بین انتقال قرارداد و کالت با توکیل به معنای خاص اقتضا دارد که در فرض انتقال قرارداد و کالت، وکیل سمت خود را از دست بدهد و رابطه او با موکل قطع گردد. در تأیید این نظر می‌توان گفت در اصول قراردادهای اروپایی هم مطابق بند ۲ از ماده ۲۰۱-۱۲ انتقال قرارداد سبب برائت ذمه انتقال دهنده در برابر طرف قرارداد می‌شود. به هر حال باید منتظر بود تا رویه قضائی کدام راهکار را برگزیند.

۲,۲,۲. امکان استناد به دفاع و ایرادات در برابر منتقل‌الیه و برعکس

مطابق ماده ۲-۱۲۱۶ قانون مدنی فرانسه انتقال گیرنده (منتقل‌الیه) می‌تواند به کلیه ایرادات و دفاعیاتی که انتقال‌دهنده در برابر طرف قرارداد از آن برخوردار بوده، استناد کند؛ از جمله او می‌تواند ایراد بطلان تعهد، عدم اجرای تعهد، فسخ قرارداد را مطرح کند، اما او نمی‌تواند ایراداتی را که مختص انتقال‌دهنده است، مانند تهاثر دو دین غیرمرتبط که ظاهراً نیاز به استناد از سوی انتقال‌دهنده داشته و مورد استناد قرار نگرفته، مطرح نماید. همچنین او نمی‌تواند به ایراداتی که در رابطه بین او و انتقال‌دهنده وجود داشته در برابر طرف قرارداد استناد کند.^۲ متقابلاً طرف قرارداد هم می‌تواند در برابر انتقال گیرنده کلیه ایرادات و دفاعیاتی را

^۱ Terré, François, Simler, Philippe, Lequette, Yves et Chénéde, François, Droit civil, les obligations, op. cit, p. 1744.

^۲ Ibid, p 1745.

که در برابر انتقال دهنده می توانست به آن استناد کند، مطرح نماید. البته روشن است که در این خصوص طرف قرارداد می تواند حتی به ایرادات شخصی بین او و انتقال دهنده هم استناد کند.^۱ این حکم از آثار قائم مقامی است. در فقدان نص باید همین حکم را در حقوق ایران هم مجری دانست.

۲،۲،۳. اثر انتقال قرارداد وکالت بر وثایق یا تضمیناتی که وکیل به طرف قرارداد داده

اگر وکیل برای تضمین حسن اجرای تعهدات خود در برابر موکل تضمین شخصی یا عینی داده باشد و در صورتی که با انتقال قرارداد ذمه او در برابر موکل (طرف قرارداد) بری گردد، این وثایق نیز آزاد می شود؛ مگر آنکه خلاف آن تصریح شده باشد و اگر ذمه او را بری ندانیم تضمین ها و وثایق باقی خواهند ماند.^۲ (م.۳-۱۲۱۶ ق.م.ف.).^۳ دلیل آن روشن است؛ وقتی ذمه وکیل نسبت به تعهدات ناشی از قرارداد وکالت در برابر موکل بری گردد، به تبع وثایق و تضمینات آن هم ساقط می گردند؛ نظیر آنچه در مورد ضمان در فقه اسلامی و حقوق ایران وجود دارد.^۴ اما، اگر با توافق طرفین به رغم انتقال قرارداد وکالت، ذمه وکیل در برابر موکل بری نگردد، یا معتقد باشیم که به صرف انتقال قرارداد، ذمه انتقال دهنده در مقابل طرف قرارداد بری نمی شود، تضمینات یا وثایق وی هم باقی خواهند ماند مگر آنکه بر اسقاط آن ها توافق شود. برخی گفته اند چون با انتقال قرارداد به طور همزمان انتقال طلب و دین صورت می گیرد، انتقال قرارداد نباید سبب سقوط تضمینات و وثایق گردد^۵ که با توجه به آنچه در خصوص ماهیت انتقال قرارداد گفته شد، این سخن دقیق نیست.

۲،۲،۴. انتقال حق فسخ و اقاله به منتقل الیه

۱. Ibid, p 1745.

۲. Ibid, p 1745.

۳. Art.1216-3: "Si le cédant n'est pas libéré par le cédé, les sûretés qui ont pu être consenties subsistent. Dans le cas contraire, les sûretés consenties par le cédant ou par des tiers ne subsistent qu'avec leur accord".

۴. خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی العروه الوثقی جلد اول، پیشین ص ۱۶۲.

۵. نیکخواه، رضا، مهدی صالحی و اکبری آرائی، منصور، «انتقال قرارداد پیش فروش ساختمان»، مجله پژوهش حقوق خصوصی، سال هشتم، شماره ۲۸، ۱۳۹۸، ص ۳۰۰.

با انتقال قرارداد اگر حق فسخی برای انتقال‌دهنده وجود داشته باشد، همچنین حق اقاله قرارداد به منتقل‌الیه انتقال پیدا می‌کند. البته این اثر درمورد وکالت که یک عقد جایز است شاید بی‌معنا باشد، اما با توجه به اینکه وکالت هم می‌تواند به صورت بلاعزل و غیر قابل فسخ منعقد گردد منشأ اثر است. درخصوص انتقال حق فسخ بحثی وجود ندارد، ولی درمورد انتقال حق اقاله به نظر می‌رسد باید از این تردید چشم پوشید و معتقد بود که با انتقال قرارداد حق اقاله هم به منتقل‌الیه انتقال پیدا می‌کند. قابل ذکر است که با انتقال قرارداد وکالت به غیر وضعیت و اوصاف آن تغییر نمی‌کند. اگر وکالت به صورت بلاعزل باشد به همان وضعیت بلاعزل انتقال پیدا می‌کند.

۲.۲.۵. لزوم قرارداد انتقال وکالت

در اینکه آیا انتقال قرارداد وکالت یک عقد لازم است یا جایز، نصی وجود ندارد. بر مبنای اصل لزوم قراردادها باید معتقد بود که این عقد لازم است و هیچ‌یک از طرفین نمی‌تواند بدون رضایت طرف دیگر آن را فسخ کند، هرچند عقد وکالت جایز است. با عنایت به اینکه موکل از این عقد متأثر می‌باشد و به این دلیل رضایت او شرط نفوذ آن است، به نظر می‌رسد که حتی طرفین قرارداد انتقال وکالت (وکیل و منتقل‌الیه) نتوانند بدون رضایت موکل آن را اقاله کنند. زیرا با انتقال قرارداد وکالت، رابطه وکیل نخستین با موکل قطع شده و وکیل دوم طرف قرارداد با او می‌شود و برای اینکه طرف قرارداد او مجدداً تغییر کند باید رضایت او جلب گردد.

نتیجه

به عنوان نتیجه از بررسی انجام شده باید گفت:

۱. انتقال قرارداد وکالت ازسوی وکیل قابل تصور و از نظر حقوقی امری پذیرفته است و احکام آن بر مبنای «توکیل» و «انتقال قرارداد» به معنای عام توجیه می‌شود. «توکیل» بدان معناست که وکیل اختیار یا سمت وکالت را به غیر واگذار کند و به دو صورت ممکن است واقع شود؛ در یک فرض او برای خود یا موکل وکیل دیگری انتخاب کرده، اما، در

هر حال خود او همچنان به عنوان وکیل سمت خود را حفظ می کند و در برابر موکل مسئول اجرای موضوع وکالت است. ولی، ممکن است وکیل قرارداد وکالت را به دیگری انتقال دهد. در این فرض او با انتقال قرارداد، سمت خود را از دست می دهد و منتقل الیه قائم مقام او شده و در مقابل موکل در حکم وکیل، متعهد به اجرای تعهدات قراردادی است.

۲. علی الاصول وکیل حق انتقال قرارداد وکالت به غیر را ندارد مگر آنکه این حق به طور صریح یا ضمنی از سوی موکل به او داده شده باشد؛ بدین سان انتقال قرارداد وکالت بدون رضایت موکل ممکن نیست و از نفس حق توکیل نمی توان جواز انتقال وکالت را استنباط کرد. هر چند در حقوق فرانسه انتقال قرارداد باید به صورت نوشته باشد، اما انتقال قرارداد به معنای عام و انتقال قرارداد وکالت به معنای خاص در حقوق ایران تابع تشریفات خاصی نیست و به شکل رضائی منعقد می گردد. البته در صورتی که قرارداد وکالت با سند رسمی منعقد شده باشد، انتقال قرارداد وکالت هم باید به روش رسمی و با تنظیم سند رسمی انجام شود.

۳. با انتقال قرارداد وکالت، منتقل الیه قائم مقام وکیل نخستین شده و از تمام حقوق و تکالیف طرف قرارداد نسبت به موکل برخوردار می شود. منتقل الیه می تواند از تمام ایرادات و دفاعیاتی که انتقال دهنده در مقابل موکل دارد، مانند ایراد بطلان، فسخ و... بهره مند باشد و متقابلاً طرف قرارداد نیز می تواند در برابر او به کلیه ایرادات استناد کند. همچنین حق فسخ یا اقاله قرارداد هم به منتقل الیه انتقال می یابد.

۴. با انتقال قرارداد وکالت، وکیل نخستین به عنوان انتقال دهنده در قبال موکل نسبت به تمام تعهداتی که از قرارداد ناشی می شده، نسبت به آینده بری می شود و منتقل الیه جانشین او می گردد. اما، اگر بر اثر نقض قرارداد در مقابل موکل در گذشته تعهدی (مسئولیت) پیدا کرده باشد این تعهد به منتقل الیه انتقال پیدا نمی کند و انتقال دهنده همچنان در برابر موکل ضامن اجرای آن است.

۵. اگر وکیل برای اجرای تعهدات خود به موکل وثیقه و تضمین داده باشد، با انتقال قرارداد این وثایق یا تضمینات ساقط می گردند، مگر آنکه خلاف آن تصریح شده باشد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mahmoud Kazemi



<https://orcid.org/0000-0001-6528-7338>

منابع

فارسی

- الشریف، محمد مهدی، ناخوانده نقش مقصود؛ درنگی در ناهمسوئی سیر تقنین و تفسیر در قانون مدنی، مجموعه مقالات یادنامه سید محمد فاطمی، به کوشش سیدناصر سلطانی و رحیم پیلوار، چاپ دوم، (تهران، انتشارات سهامی انتشار، ۱۴۰۱)، ص ۴۸۴-۴۴۵.
- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، جلد دوم، چاپ دوازدهم، (تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۲).
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مضاربه، چاپ اول، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۴).
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، محشای قانون مدنی، چاپ اول، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۹).
- خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی العروه الوثقی جلد اول، چاپ اول، (قم: منشورات دارالعلم، ۱۴۰۹ق).
- شعاریان، ابراهیم، انتقال قرارداد، نظریه عمومی - عقود معین، چاپ اول، (تهران: شهردانش، ۱۳۹۴).
- کاتوزیان، امیرناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، چاپ دوم، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶).
- کاتوزیان، امیرناصر، حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات، چاپ اول، (تهران: نشر یلدا، ۱۳۷۴).
- کاظمی، محمود، «اثر عقد ضمان در حقوق موضوعه ایران و فقه اسلامی؛ با مطالعه تطبیقی انتقال دین و طلب و تبدیل تعهد، در حقوق فرانسه» در شعاریان، ابراهیم، با قافله عدالت، یادنامه دکتر کاتوزیان، چاپ اول، (تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۹۳)، ص ۸۹۷-۸۷۱.
- کاظمی، محمود، «نظریه قائم مقامی ورثه در فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۱، شماره ۳، پائیز ۱۴۰۰، ص ۵۴۵-۵۲۳.

- کاظمی، محمود، «جمع پراکنده: جستاری در وضعیت و احکام بیع مال مرهونه؛ مطالعه تطبیقی»، فصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، سال یازدهم، شماره ۲، پیاپی، ۲۲، پائیز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۱۵۸-۱۳۵.
- کاظمی، محمود، زبرد، زهرا، «وضعیت حقوقی وکیل دوم در وکالت ثانویه: مطالعه تطبیقی»، دو فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، سال دهم، شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۲۷۱-۲۴۷.
- نیکخواه، رضا، مهدی صالحی و اکبری آرائی، منصور، «انتقال قرارداد پیش فروش ساختمان»، مجله پژوهش حقوق خصوصی، سال هشتم، شماره ۲۸، ۱۳۹۸، ۳۰۸-۲۸۵.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم، العروة الوثقی مع التعليقات، چاپ اول، ج ۲ (قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ه.ق).
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضة البهیة، فی شرح اللمعة الدمشقیة، محشای سید محمد کلانتر، چاپ اول، (قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰ه.ق)، ج ۴، ص ۲۳۲.
- عبد الرحمان، محمود منعم، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، جلد اول، (بدون نام و محل انتشار، بی تا).
- غروی نائینی، میرزا محمد حسین، و آقا ضیاءالدین عراقی، الرسائل الفقهیة (تقریرات للنجم آبادی)، تحقیق: علی کزازی چاپ اول، (قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، ۱۴۲۱ ه.ق).

References

- Ghestin, Jacques, Billiau, Marc et Loiseau, Gergoire, 2005, *Treaté de Droit Civil, Le Régime des Créances et Detttes*, 1^{er} edition, L.G.D.J. Paris, 2005.
- Weill, Alex, *Droit Civil, Les Obligations*, 1^e edition, Dalloz, Paris, 1971.
- Malurie, Philippe, Aynes, Laurent et Stoffel-Munck, Phippe, *Droit Civil, Droit des Obligations*, 11^e edition, LGDJ, Paris, 2020.
- Terré, François, Simler, Philippe, Lequette, Yves et Chénéde, François, *Droit Civil, Les Obligations*, 12^e édition, Dalloz, Paris, 2019.

In Persian



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- Khoei, Sayyed Abu al-Qasim Musawi, *Al-mabani, Commentaries on al-Urwat al-wuthqa*, 1st. Edition, Vol.1, (Qom: Dar al-Elm Publication ,1988),. [In Arabic]
- Tabata'i Yazdi, Sayyed Mohammad Kazem, *Al-Urwaht al-Wuthqa, with comments*, Vol. 2, 1st. edition, (Qom: Imam Ali Bin Abi Talib Publication ,2007). [In Arabic]
- Ameli, Zein Al-din bin Ali, AL- Rawza AL-Bahiyah fi Sharh Al- luma Al-damasqyah (4), Reasercher: sayyed Mohammad Kalantar, 'st Edition, (Qom. Dawari Book Shap Publication, 1989), [In Arabic]
- Abd al-Rahman al- Mona'm, Mahmoud, "Mu'jam Musthalahat wa al-Fadh al-fiqhiyah ", (Un known Publication). [In Arabic]
- Naeini, Mirza Hossein, Iraqi, Ziaa' Al-din , AL-Rasael Al-Fiqhyia, (Taqrirate Najm Abadi), 1st. Edition, (Qom, Imam Reza Islamic Sciences Institut Publication, 2000). [In Arabic]
- Ghestin, Jacque, Billiau, Marc et Loiseau, Gergoire, *Treaté de Droit Civil, Le Régime des Créances et Dettes*, 1^{er} edition, (Paris: L.G.D.J. 2005).
- Weill, Alex, *Droit Civil, Les Obligations*, 1^e edition, (Paris: Dalloz 1971).
- Malurie, Phlippe, Aynes, Laurent et Stoffel-Munck, Phlippe, *Droit Civil, Droit des Obligations*, 11^e edition, (Paris: LGDJ, 2020).

- Terré, François, Simler, Philippe, Lequette, Yves et Chénédé, François, *Droit Civil, Les Obligations*, 12^e édition, (Paris: Dalloz, 2019).

.



#استناد به این مقاله: کاظمی، محمود. (۱۴۰۳). پیامد حقوقی انتقال و کالت. پژوهش حقوق خصوصی، (۴۷) ۱۲، ۱-۳۲.

doi: 10.22054/jplr.2024.80972.2862



Private Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.